

عالم خیال برزخ میان عالم معقول و عالم محسوس است

یک عضو فرهنگستان هنر گفت: از دیدگاه ابن عربی عالم خیال برزخ بین دو چیز است نه این است و نه آن یا هم این است ...



یک عضو فرهنگستان هنر گفت: از دیدگاه ابن عربی عالم خیال برزخ بین دو چیز است نه این است و نه آن یا هم این است هم آن مانند خط فاصل دریا و خشکی که نه دریا است و نه خشکی در حالیکه هم دریا است و هم خشکی. به گزارش خبرنگار مهر، نشست عالم خیال نزد ابن عربی و سهروردی عصر شنبه سیزدهم مهرماه با حضور دکتر حسن بلخاری و دکتر علی محمد صابری در سرای اهل قلم برگزار شد.

صابری در ابتدای این نشست گفت: سهروردی عالم خیال را بیشتر از مثل افلاطونی گرفته است و عالم خیال به مثل افلاطونی بر می گردد اگر چه این، آن نیست. افلاطون معتقد است انسان ها در غاری که سیاه چاله دنیا است گرفتار آمده اند و در این غار رویشان به یک دیوار است که حجاب و مانع از اینکه موجودات پشت دیوار را ببینند و منبع نوری که منعکس می شود را ببینند. غل و زنجیرهای زیادی بر دست و پایش بسته شده و اجازه نمی دهند شناخت انسان از مرحله گمان و توهم بالاتر برود. حداکثر انسان بسته شده در این غار از مرتبه محسوسات است اما به محض اینکه اراده می کند و غل و زنجیرها را باز می کند و رو از دیوار بر می گیرد آرام آرام به غیر از سایه های روی دیوار خودش و دیگران را هم می بیند، می بیند زندگی فقط عالم درون غار نیست. حرکت می کند به سمت آن نوری که در غار می تابد جلو می رود.

وی افزود: شناختش از دنیا عمیقتر می شود. یعنی از یک مرحله استدلالی یا دیانویا بالاتر می رود. وقتی به سمت نور حرکت می کند علمش، علم حقیقی می شود و از علم وهمانی و توهم خارج می شود. برای افلاطون شناخت این انسان آزاد شده از یک حالت وهمی و خطاپذیر و غیر ثابت فراتر رفته و بالاتر از شناخت عقلی قرار می گیرد. حقیقت را چنانچه است می شناسد.

این استاد فلسفه و عرفان اسلامی تصریح کرد: عالم مثال وقتی وارد عالم اسلامی و ایران شد نزد سهروردی پرورش یافت. آزادی از این عالم مثال برای سهروردی عالم فراتر از حس و عالم طبیعت ولی بالاتر از عالم عقول نیست. سهروردی عالم عقل را بالاتر از عالم مثال می داند و عالم مثال را عالم برزخی میان عقل و عالم طبیعی می داند که صورت فیزیکی و مادی را دارد ولی از ماده، مجرد است. عالم مثال نزد سهروردی نه غیب مطلق و نه شهادت مطلق است صورت ملقه اشیا به یک معناست. برای سهروردی قوه خیال قوه ادراکی عالم مثال است. قوه خیال شأنش این است که میان حس و عقل کار کند تخیل عضوی است که نه روحانی است و نه مادی به یک معنا می شود گفت هم روحانی است هم مادی.

صابری افزود: اگر قوه خیال تحت تأثیر عقل قرار بگیرد تبدیل به یک فرشته می شود که به تعبیری همان رسول باطنی است و اگر تحت تأثیر نفس اماره قرار بگیرد کابوسی می شود برای انسان.

دکتر حسن بلخاری هم در این نشست گفت: ترجیح می دهم از متنی که فیلسوف فرانسوی ژیلبر دوران در همایش خیال و تخیل در نزد غزالی در سال 84 که در دانشگاه هنر برگزار شد بخوانم. ژیلبر می گوید به طور خیلی اتفاقی در سال 1962 با هانری کربن و آثارش آشنا شدم مطالعه کتاب او به عنوان تخیل خلاق نزد ابن عربی مرا با متفکران و فیلسوفان ایرانی آشنا ساخت. متفکران ایرانی آراء و نظریات عمیقتری حتی از فروید در مورد خیال و تخیل دارند. از جمله شیخ اکبری و ابن عربی و سهروردی.

وی افزود: برای بررسی عالم خیال از اصطلاح شناسی این واژه شروع می کنم خیال در اصل خیال است اما بخاطر اینکه بلافاصله بعد از (خ) یای مکسوره آمده خیال تلفظ می شود. ولی ملاصدرا و ابن عربی و سهروردی خیال می گفتند. ابن عربی و شیخ اشراق در مکتب اسلامی حرف می زنند. واژه ما هیچ گاه مجرد به کار نمی رود در ظرف معنایشان به کار می روند ظرف ابن عربی و سهروردی در تبیین خیال قرآن کریم بوده است. به همین جهت در تبار شناسی واژه خیال باید ببینیم قرآن چه معنایی از آن بدست می دهد. در قرآن کلمه خیال یک بار و عقل 800 بار بکار گرفته شده است. البته خیال به صورت مختال هم بکار رفته است. یکجا یَحِیْل به کار رفته است در سوره طاه آیه 69 قَالَ بَلْ أُلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ يُحِیْلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَتَاهَا تَسْعَى یک منازعه ای بین موسی و ساحران بود ساحران طنابهای رنگی پهن کردند که حالت حرکت گرفت و مثل مار شد و موسی عصایش را انداخت و تبدیل به اژدهایی شد و تمام طناب ها را بلعید. فقط اینجاست که قرآن واژه خیال را بکار برده است. درواقع مارها در عالم خیال حرکت کردند و موسی ترسید و به عقب رفت. موسی در تصور صادق بود ولی در تصدیق کاذب بود. یَحِیْل بیانگر این است که آنچه که نبود تصور و بود شد.

عضو فرهنگستان هنر تصریح کرد: از دیدگاه ابن عربی عالم خیال برزخ بین دو چیز است نه این است و نه آن یا هم این است هم آن

مانند خط فاصل دریا و خشکی که نه دریا است و نه خشکی در حالیکه هم دریا است و هم خشکی. خیال مقام برزخ دارد یعنی میان دو شی است. ابن عربی خیال را در سه ساحت بحث می کند یکی ساحت اپیستمولوژی یا معرفت شناختی این را اسمش را خیال متصل می گذارد. منظور قوه ای است در شما که از قوای باطنی نفستان مثل حافظه و ذاکره می تواند ادراکی برای عالم بالاتر باشد. بواسطه خیال متصل انسان قدرت پرواز در ملکوت پیدا می کند. با عقلتان به این خیال نم توانید بروید. دومی انتولوژیک یعنی هستی شناسی است که خیال منفصل است. یعنی از من جداست یعنی جزو مراتب عالم است. این هستی 5 مرتبه دارد که ابن عربی می گوید 5 حضرت یعنی ظهور دارد. حضرت چهارم خیال است که بین حضرت سوم و حضرت پنجم است. اولین این حضرات کلیه، حضرت غیب مطلق است و عالم آن، عالم اعیان ثابته در حضرت علمیه است. پایین تر از آن، حضرت غیب مضاف است که به دو بخش تقسیم می شود: یکی آن بخش که به حضرت غیب مطلق نزدیک است و عالم آن ارواح جبروتی و ملکوتی، یعنی عالم عقول و نفوس مجرد، است (حضرت دوم)؛ و دیگری آن بخش که به عالم شهادت مطلق نزدیک است و عالمش عالم مثال است و عالم ملکوت هم نامیده می شود (حضرت سوم). حضرت چهارم خیال یا شهادت مطلق است و عالم آن عالم مُلک است. حضرت پنجم، که جامع و مظهر همه حضرات و عوالم قبلی است، انسان کامل است.

بلخاری یادآور شد: معنای سوم معنایی است که در فضای لغوی صحبت می کند ابن عربی می گوید کل عالم وهم است نه اینکه عالمی که جلوه زیبایی های خداوندی است وهم باشد می گوید اگر شما بگویید خدا هست و عالم جلوه خداست این عالم هست و اگر بگویید این عالم خودش تعیین دارد این عالم، نیست. یعنی برزخ میان معقول و محسوس است.